

## خانه‌های مجردی نشان‌دهنده غلبه «فردیت» است/تغییر در هرم قدرت خانواده

«خانه‌های مجردی» که روزگاری تنها متعلق به دانشجویان غریب یا کارگران فصلی بود، امروزه به انتخاب آگاهانه بخشی از طبقه متوسط، نخبگان و شاغلان تبدیل شده است.



«خانه‌های مجردی» که روزگاری تنها متعلق به دانشجویان غریب یا کارگران فصلی بود، امروزه به انتخاب آگاهانه بخشی از طبقه متوسط، نخبگان و شاغلان تبدیل شده است.

به گزارش خبرنگار مهر، در ادبیات کلاسیک جامعه‌شناسی ایران، «خانه» همواره به معنای کانون تجمع نسلی، محل تلاقی سنت‌ها و نماد پیوستگی خانوادگی تعریف می‌شد. اما در دهه‌ی اخیر، سیمای شهرهای بزرگ ایران با پدیده‌ی ای روبرو شده که نظم سنتی سکونت را به چالش کشیده است؛ افزایش «خانه‌های مجردی».

این واحدها که روزگاری تنها متعلق به دانشجویان غریب یا کارگران فصلی بود، امروزه به انتخاب آگاهانه‌ی بخشی از طبقه‌ی متوسط، نخبگان و شاغلان تبدیل شده است. درصددیم به کالبدشکافی ریشه‌های این «تنهایی ساختاری» و پیامدهای آن در بازتعریف هویت شهروند مدرن ایرانی می‌پردازد.

وقتی استقلال بر سنت پیشی می‌گیرد

نخستین لایه آسیب شناختی در ظهور خانه‌های مجردی، تغییر در هرم قدرت خانواده است. در لایه‌های سنتی جامعه، خروج از خانه‌ی پدری تنها از معبر «ازدواج» میسر بود. اما امروزه، میل به «استقلال فردی» و رهایی از نظارت‌های مستقیم خانوادگی، باعث شده است که بسیاری از جوانان (اعم از دختر و پسر) پیش از ازدواج و حتی بدون قصد فوری برای آن، به سمت تشکیل زندگی مستقل حرکت کنند.

این تحول نشان‌دهنده غلبه «فردیت» بر «جمع‌گرایی» است. برای نسل جدید، خانه دیگر صرفاً محلی برای خواب و خوراک نیست، بلکه قلمرویی برای تمرین آزادی، حریم خصوصی و ساختن سبک زندگی شخصی است. خانه‌ی مجردی در اینجا نه یک اضطرار، بلکه یک «بیانیه استقلال» در برابر ساختارهای سنتی است که گاه سعی در یکسان‌سازی رفتارها دارند.

انسداد مسیر ازدواج و پناهگاه «تجرد ناگزیر»

دومین عامل که ماهیتی اقتصادی-اجتماعی دارد، دشواری‌های روزافزون تشکیل خانواده در کلان‌شهرهاست. تورم افسارگسیخته، بیکاری پنهان و هزینه‌های سرسام‌آور مراسم‌های سنتی، باعث شده است که میانگین سن ازدواج به شدت بالا برود. در این میان، فرد با وضعیتی روبرو می‌شود که نه امکان تشکیل خانواده‌ی جدید را دارد و نه دیگر می‌تواند در خانه‌ی والدین با قواعد گذشته دوام بیاورد.

خانه مجردی در این لایه، نوعی «پناهگاه موقت» است که به تدریج به «زیست دائم» تبدیل می‌شود. بسیاری از ساکنان این خانه‌ها، در ابتدا با نیت یک دوره‌ی کوتاه به این سبک زندگی روی می‌آورند، اما با استمرار فشارهای اقتصادی و عادت به آزادی‌های فردی، بازگشت به زندگی جمعی را دشوار می‌بینند. این «تجرد طولانی‌مدت» باعث ایجاد بازار جدیدی در املاک شده که به سمت واحدهای کوچک متراژ و «استودیو-آپارتمان‌ها» حرکت کرده است.

دگردیسی پیوندهای اجتماعی؛ از همسایگی تا گمنامی

افزایش خانه‌های مجردی تأثیری شگرف بر بافت اجتماعی محلات گذاشته است. در نظام سنتی، همسایگی بر پایه‌ی «شناخت متقابل» و «نظارت اجتماعی» استوار بود. اما خانه‌های مجردی غالباً در مناطقی رشد می‌کنند که «گمنامی» یک اصل است. فرد مجرد در کلان‌شهر به دنبال جایی است که مورد قضاوت همسایگان قرار نگیرد.

این گمنامی اگرچه حس آزادی می‌بخشد، اما در درازمدت منجر به «فرسایش امنیت روانی» و «کاهش سرمایه اجتماعی محلی» می‌شود. در ساختمان‌هایی که اکثریت ساکنان آن مجرد هستند، پیوندهای عاطفی و همیاری‌های ساختاری ضعیف‌تر است. شهر به مجموعه‌ای از سلول‌های منفرد تبدیل می‌شود که در آن افراد در کنار هم زندگی می‌کنند، اما هیچ پیوندی

معناداری با یکدیگر ندارند. این پدیده، کلان شهر را به «شهر غریبه ها» تبدیل می کند.

چالش های جنسیتی و تابوشکنی «خانه های دخترانه»

یکی از شاخص ترین وجوه این پدیده، افزایش مستقل نشینی زنان است. در جامعه ای که تا چند دهه ی پیش، زندگی مستقل یک زن مجرد نوعی تابو محسوب می شد، امروزه به دلیل افزایش تحصیلات و اشتغال زنان، این الگو به رسمیت شناخته شده است. زنان با تشکیل خانه های مستقل، به دنبال امنیت شغلی و روانی و رهایی از محدودیت های جنسیتی هستند.

با این حال، این مسیر همچنان با چالش های فرهنگی روبروست. بسیاری از صاحبان املاک همچنان نسبت به اجاره دادن ملک به افراد مجرد (به ویژه زنان) گارد سنتی دارند. این تضاد میان «واقعیت جاری جامعه» و «نگرش های سنتی بازار»، باعث شده است که زیست مجردی برای زنان با نوعی فشار پنهان و ضرورت خودسانسوری همراه باشد. خانه ی مجردی زنانه، نماد بارز گذار جامعه ی ایران از پدرسالاری کلاسیک به مدرنیته ی نامتوازن است.

وقتی آزادی به انزوا بدل می شود

اگرچه استقلال فردی جذاب به نظر می رسد، اما پژوهش های میدانی نشان می دهند که بخشی از ساکنان خانه های مجردی با بحران «تنهایی مزمن» دست به گریبان هستند. در غیاب ساختار حمایتی خانواده و در فضای بی رحم کلان شهر، فرد مجرد در لحظات بیماری، بحران مالی یا فشارهای روانی، خود را بی پناه می بیند.

اعتیاد به فضای مجازی، اختلالات خواب و تغییر در الگوهای تغذیه، از جمله آسیب هایی است که در این سبک زندگی بیشتر دیده می شود. «سندرم خانه ی خالی» باعث می شود که افراد برای فرار از سکوت خانه، به حضور بیش از حد در فضاهای عمومی (کافه ها و پاساژها) یا پناه بردن به روابط ناپایدار روی بیاورند. تنهایی خودخواسته، تیغ دو لبه ای است که یک سوی آن آزادی و سوی دیگرش، اضطراب وجودی است.

افزایش خانه های مجردی در ایران، نه لزوماً یک انحراف فرهنگی، بلکه پاسخ طبیعی نسل جدید به تغییرات ساختاری جهان مدرن است. ما نمی توانیم با ابزارهای سنتی به جنگ پدیده ای برویم که ریشه در تغییر پارادایم هویت دارد. ایران فردا، جامعه ای است که در آن الگوهای زیستی بسیار متنوع تر از گذشته خواهد بود. چالش اصلی، نه حذف خانه های مجردی، بلکه ساختن نوعی از «اجتماع» است که در آن فردیت انسان ها محترم شمرده شود، اما هیچ کس در حصار دیوارهای خانه ی خود، تنها و بی پناه نماند.